

دادستان اهواز و یک فرصت تاریخی



عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

همین الان که قصد کرده‌ام این کلمات را بنویسم، احمد بالدی، جوان اهوازی که هفته گذشته در اعتراض به تخریب مغازه پدرش خودسوزی کرده بود، درگذشت. از آن روز تا همین الان دستم به هیچ کاری نرفت و جز یک یادداشت نصفه‌ونیمه درباره باستانگرایی تقلبی حضرات هیچ چیز دیگری نتوانستم بنویسم. مدت‌ها بود فکر می‌کردم دوران این شکل از برخوردها تمام شده و دست‌اندرکاران مملکت به این نتیجه رسیده‌اند که نباید در شرایط حساس کنونی! سر به سر مردم گذاشت. نهم خردادماه ۱۳۷۲ را در مشهد به چشم دیده بودم و خوب می‌دانستم یک برخورد بی‌خردانه و ظالمانه چگونه می‌تواند شهری را به آشوب بکشد. در تمام اتفاقاتی شبیه نهم خردادماه مشهد که بارها و بارها تکرار شد و شاید بدترین‌اش ماجرای مهسا امینی بود، مقصر اصلی کسی نبود جز مسئولانی که فکر می‌کردند، باید یک جوری ماجرا را سرهم‌بندی کرد. در تمام موارد مسئولان زورشان می‌آمد قبول مسئولیت کنند یا به مردم گزارشی صادقانه بدهند. احتمالاً همه آن‌ها هم توجیه‌شان این بود که حفظ نظام از اوجب واجبات است. من با این گزاره مشکل چندانی ندارم، جز اینکه برعکس مسئولان محترم، حفظ نظام و بالاتر از آن حفظ این سرزمین را در بر خورد با مسببان این فجایع می‌دانم، نه در حمایت از آنها. اما حقیقت‌اش را بخواهید در ماجرای اهواز و حادثه فجیع احمد بالدی، دادستانی اهواز عاقلانه و منصفانه عمل کرد. شاید برای نخستین‌بار بود که مسئولان به‌جای متهم کردن قربانی و کسانی که از آن فاجعه تصویربرداری کردند و نسبت‌دادن قربانیان به جاسوسی و رابطه با اسرائیل و آمریکا، مجریان قانون را مقصر دانستند و شهردار اهواز را بازداشت کردند. می‌دانید اگر این جنس برخورد با تخلفات در این مملکت رایج بود، بسیاری از حوادثی که در این چنددهه شاهد آن بودیم اصلاً به وقوع نمی‌پیوست. می‌دانید اگر آن وقایع تأسف‌بار در این سرزمین رخ نمی‌داد ما امروز کجا ایستاده بودیم و می‌توانستیم به چه چیزهای مهم‌تری فکر کنیم؟ احمد بالدی آخرین قربانی بی‌توجهی و بی‌رحمی نسبت به طبقه فروپست نیست. فکر کنید پدر احمد بالدی، آدم معمولی بود و کاری خلاف‌قانون مرتکب شده بود. آیا کسی زهره آن را داشت که با او چنین برخوردی کند؟ تصور کنید احمد بالدی، یکی از این جوان‌های تازه به دوران رسیده و رانت‌خواری بود که مأموران شهرداری را تهدید به خودسوزی می‌کرد، آیا کسی جسارت آن را داشت به او بگوید: خودت را بسوزان تا ببینیم چجوری می‌سوزی؟ برخورد نابخردانه و بی‌رحمانه فقط مختص پابرهنه‌ها و گرسنگان است. از گشت ارشاد گرفته تا مالیات ستاندن و برخورد با تخلفات مالی و ساخت‌وسازهای غیرقانونی، فقط‌و‌فقط مختص بدبخت‌بیچاره‌هاست.

این نگاه طبقاتی و ناعادلانه وقتی با توجیه حفظ نظام درهمی آمیزد، فاجعه ابعاد وحشتناک‌تری به خود می‌گیرد. من نه دادستان اهواز را می‌شناسم، نه می‌دانم که این تصمیم فردی بوده یا حاصل عقل جمعی، اما هر چه هست از او می‌خواهم این ماجرا را تا پایان، شرافتمندانه و خرمندانه پیش ببرد. هم از خون جوان بی‌گناهی که از سر استیصال، درماندگی و به‌خاطر حمایت از شرافت پدرش دست به خودسوزی زده، نگذرد و هم بداند که تنبیه متخلفان می‌تواند برای شخص او عاقبت‌بخیری به ارمان بیابورد و از همه مهم‌تر، به سربلندی این آب و خاک مدد برساند. از صمیم جان امیدوارم کسی یا کسانی در راه این پرونده اخلاخل ایجاد نکنند و اگر هم کردند، دادستان محترم به پشتوانه مردمی که سال‌هاست آرزوی تحقق عدالت را در سر دارند، کارش را پیش ببرد و از هیچ دیری ترس به دل راه ندهد.

این پرونده و فرجام آن نفع‌تها یا آبروی دادستان محترم اهواز که با سرنوشت یک کشور گره خورده است. کسی چه می‌داند شاید همین پرونده، آری همین یک پرونده، بتواند دست فرمان جرم‌رانی را تغییر دهد و پس از این مصائبی از این دست با نگاهی عاقلانه‌تر و عادلانه‌تر حل شوند. شاید همین پرونده و شکل رسیدگی به آن بتواند سرمشق‌ی باشد برای دیگران. زیادی خوشبین‌ام؟ نمی‌دانم، شاید. اما چاره دیگری هم هست؟ باز هم نمی‌دانم اما این را خوب می‌دانم که ما دست‌پرورده فرهنگی هستیم که همواره در ناامیدوارانه‌ترین اعصار تاریخ پهنبال روزه‌های از امید بوده‌ایم و غالباً هم این امیدواری جواب داده است. امیدوارم این بار هم موفق شویم. روح احمد بالدی شاد و خدایش بیامرز.

۱۶
۲۴ ساعت
24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



بازیگری که خودش را بازی می‌کرد

مروری بر کارنامه هنری همایون ارشادی
که بازیگری برای او بازی از دل بود، نه تکنیک



مهسا طاعی
خبرنگار گروه فرهنگ

همایون ارشادی، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون ایران پس از تحمل یک دوره بیماری سرطان، روز گذشته در ۷۸ سالگی درگذشت. او نه آموزش بازیگری دیده بود، نه سودای شهرت در این حرفه را داشت، اما در میانه عمرش دست تقدیر او را به دنیای سینما کشاند و نام‌اش را برای همیشه در ذهن ایرانی‌ها به شخصیت‌های آرام، ساکت، درون‌گرا و متفکر «آقای بدیعی» در طعم گیلاس و «محمود» در درخت گلایی گره زد. ارشادی بر خلاف سایر هنرمندان در سال‌های نوجوانی و جوانی، هیچ پیشینه و علاقه‌ای به دنیای هنر نداشت. او سال ۱۳۲۶ در اصفهان متولد شد و در سال ۱۳۴۴ دیپلم گرفت. برای ادامه تحصیل در رشته معماری راهی ایتالیا شد. پس از پایان تحصیل، به ایران بازگشت و در یک شرکت ساختمانی در اهواز مشغول کار شد. اما یک‌سال پس از انقلاب، برای زندگی و کار به کانادا مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۷۰ در آنجا ماند.

▼ ورود غیر منتظره به سینما

تا اینجا ۴۴ سال از عمر ارشادی می‌گذرد و ردی از سینما و بازیگری در زندگی او دیده نمی‌شود. حتی خودش هم در آن دوران تصور نمی‌کرد که بازیگر شود و بعدها در مصاحبه‌ای گفته بود: «زمانی فکر می‌کردم خواننده می‌شوم، اما اصلاً به بازیگری فکر نمی‌کردم.» باین حال یک‌سال بعد در سال ۱۳۷۱ زندگی کاری ارشادی که یک معمار و آرشیست بود، به‌کل تغییر کرد. ماجرا از این قرار است که ارشادی به‌صورت اتفاقی محمد نیک‌بین، دوست قدیمی خود را در آمریکا می‌بیند و یک‌روز باهم با یک‌پرواز به ایران برمی‌گردند. ارتباط این دو با یکدیگر در ایران ادامه می‌یابد و ارشادی در زمان ازدواج نیک‌بین با تیمینه میلانی، یکی از شاهدان ازدواج آنها می‌شود. چندماه بعد، تیمینه میلانی به همایون ارشادی زنگ می‌زند و از او درخواست می‌کند تا در فیلم «کاکادو» بازی کند. او هم پیشنهاد را قبول می‌کند و به‌عنوان اولین تجربه کاری در سینمای ایران، با محمد نیک‌بین همبازی می‌شود. هرچند بازی در فیلم «کاکادو» به‌نوعی ورود جدی ارشادی به دنیای بازیگری محسوب می‌شود، اما نقطه‌عطف فعالیت هنری او در سال ۱۳۷۵ از آشنایی با عباس کیارستمی شروع شد. کیارستمی در جست‌وجوی چهره‌ای تازه و غیر حرفه‌ای برای فیلم جدیدش به‌نام «طعم گیلاس» بود. فیلمی که با دریافت جایزه نخل طلای جشنواره کن، نام سینمای ایران را دوباره در جهان طنین‌انداز کرد و بازی در خشان ارشادی را به‌نمایش گذاشت. انتخاب ارشادی برای نقش مرد میانسالی به‌نام آقای بدیعی در این فیلم، نه‌تنها موجب آغاز کار حرفه‌ای او شد، بلکه زمینه‌ای فراهم کرد تا نگاه انسانی و بی‌تکلف او به شخصیت‌ها و موقعیت‌ها، امضای هنری‌اش شود. ارشادی بعدها در گفت‌وگویی درباره آن دوران گفته بود: «من نقشی بازی نمی‌کردم، فقط خودم بودم. هیچ الگویی نداشتم، چون سواد سینمایی نداشتم. یک معمار بودم که به‌صورت تصادفی جلوی دوربین رفتم.»

▼ تثبیت جایگاه و فعالیت بین‌المللی

پس از موفقیت ارشادی در طعم گیلاس، داریوش مهرجویی در سال ۱۳۷۷ او را برای فیلم «درخت گلایی» انتخاب کرد. او در این فیلم توانست در قالب مردی درون‌نگر و پر خاطره، عمق احساسی ویژه‌ای خلق کند که منتقدان را به تحسین واداشت. در سال‌های بعد هم، مسیر حرفه‌ای در بازیگری را با همکاری با کارگردانان شناخته‌شده سینمای ایران ادامه داد. فیلم «ملکه» ساخته محمدعلی باشه‌آهنگر که در آن بدون دیالوگ اما با حضوری مؤثر نقش‌آفرینی کرد و فیلم‌هایی چون «واکنش پنجم»،

«نارنجی‌پوش»، «بمانی» و چندین فیلم کوتاه جوانان که به گفته خودش از سر عشق در آن‌ها بازی کرد، از دیگر فعالیت‌هایش در عرصه سینماست. البته هنر ارشادی صرفاً به سینمای ایران محدود نشد و نقش‌آفرینی‌های دلی و طبیعی او به‌خصوص در فیلم «طعم گیلاس»، باعث شد تا نام او به گوش فیلمسازان بین‌المللی نیز برسد. در سال ۲۰۰۷، او در فیلم «بادبادکیاز» (The Kite Runner) ساخته مارک فورستر، بازی کرد. منتقدان، نقش‌آفرینی او را ستودند؛ تا جایی که روزنامه لس‌آنجلس تایمز در آن‌زمان درباره او نوشت: «مارک فورستر، نقطه حیرت‌انگیز بازی در «بادبادکیاز» را در طبیعی بودن همایون ارشادی می‌داند. بسیاری از بازیگران به تکنیک خود تکیه می‌کنند، اما او به دل خود تکیه کرده است.» موفقیت ارشادی در «بادبادکیاز»، زمینه بازی او در فیلم‌های بین‌المللی دیگری همچون «آگورا»، «سی دقیقه پس از نیمه‌شب»، «تحت تعقیب‌ترین مرد» و «علی و نینو» را رقم زد. با وجود این موفقیت‌ها در عرصه جهانی، اما ارشادی هیچ‌گاه خود را بازیگر بین‌المللی نمی‌دانست. حتی در گفت‌وگویی گفته بود: «من بازیگر ایرانی هستم که چند تجربه بازی در فیلم‌های خارجی داشته‌ام، بازیگر بین‌المللی یعنی کسی که همه جای دنیا شناخته‌شده باشد، و من با آن تعریف یکی نیستم.» باین حال او جوایز و افتخارات متعددی در جشنواره‌های بین‌المللی دریافت کرده است. جایزه بنیاد بلونلیج در بخش بازیگری در جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز ۲۰۱۹، نامزد جایزه بهترین روایت جوایز بین‌المللی فیلم و ویدئو تورنتو برای بازی در فیلم «آرمان‌شهر» ۲۰۱۶ و نامزد جایزه بهترین بازیگر جشنواره بین‌المللی «فیلم اکشن آن فیلم آمریکا بازی» در فیلم «اینجا ایران» از جمله این موارد است.

▼ عاشق سینما نه شهرت

با اینکه ارشادی فعالیت هنری خود را با سینما شروع کرد، اما هنرش را صرفاً به این حوزه محدود نکرد و در تلویزیون و تئاتر هم سابقه کاری پرباری داشت. تا جایی که کمتر کسی است که نقش سرهنگ در سریال «تا ثریا» ساخته سبیروس مقدم را به‌یاد نیاورد. او که در آن سال‌ها نگاه مثبتی به تلویزیون داشت، در مجموعه‌هایی چون «هم‌شاگردی‌ها» و «شمس‌العماره» هم ایفای نقش کرد و تجربه آن دوران را «بسیار آموزنده» اعلام کرده بود. ارشادی همچنین چند تجربه تئاتری داشت و می‌گفت، تئاتر را از سینما بیشتر دوست دارد: «تئاتر تمرین نفس برای بازیگر است؛ تمرینی برای صداقت و حضور زنده. البته درآمدش زیاد نیست، اما سالی یک نمایش برایم حکم بالایش روح را دارد.» مرور زندگی و کارنامه هنری همایون ارشادی نشان داد که برای ماندگار شدن در سینما، نه جوانی و نه تکنیک‌های پیچیده، شرط لازم نیست. او بر این باور بود که بازیگر باید از درون بازی کند، نه با نمایش تکنیک: «وقتی وارد سینما شدم، هیچ الگویی نداشتم. کم‌کم یاد گرفتم که نگاه کردن و راه‌فتن سینمایی یعنی چه. بعضی کارگردانان می‌خواهند تو خودت باشی، بعضی‌ها تکنیک می‌خواهند. من حالا می‌توانم هر دو را انجام دهم، چون بالاخره یاد گرفته‌ام.» همچنین ارشادی هیچ‌گاه از ورود دیر هنگام‌اش به سینما پشیمان نشد و حتی معتقد بود که اگر زودتر بازیگر می‌شد، شاید موفق نمی‌شد: «قرار بوده من در این سن بازیگر شوم. شاید اگر در جوانی وارد می‌شدم، اصلاً دوام نمی‌آورد.» علاوه بر این، عدم علاقه ارشادی به شهرت از ویژگی‌های اخلاقی بر جسته‌اش بود. او در مصاحبه‌های مختلف گفته بود که هیچ‌گاه به‌دنبال شهرت نبوده و در سینما به‌خاطر «عشق» در آن مانده است. همایون ارشادی از آن دست هنرمندانی بود که به حضور اخلاقی و انسانی در کنار حرفه، باور داشت. او از خطوط قرمز فرهنگی و اعتقادی خود هم عبور نکرد و حتی پیشنهادهای کاری خارج از ایران را که با باورهایش سازگار نبود، رد کرد. این بازیگر پس از سده‌ها فعالیت هنری در سینما و تلویزیون، بیستم‌آبان‌ماه در ۷۸ سالگی بر اثر متاستاز سرطان، درگذشت و پیکر او امروز در بهشت سکینه کرج آرام می‌گیرد.

چهره

بدرود آشیق ماشالا

ماشالله رسام، استاد برجسته نوازندگی بالابان و سرنا و مشهور به آشیق ماشالا، دیروز در سن ۹۱ سالگی درگذشت. علت مرگ او که تا سال گذشته نیز زیبا و صحیح نوازندگی می‌کرد، بیماری و کپولت‌سن بیان شده است. رسام در سال ۱۳۱۳ در روستای گزل ابدال همدان متولد شد و نواختن این سازها و نیز چگور را از پدر و برادرش آموخت. او جز این سازهای اختصاصی، در موسیقی ترکی همدان نیز خواننده‌ای توانا به‌شمار می‌آمد؛ زیرا به عمده مقام‌های سازی و آوازی احاطه داشت و کارشناسان موسیقی محلی، او را میراث‌دار این هنر می‌شناختند. جز این، رسام به هر دو موسیقی ترکی و کردی تسلط داشت. بخشی از این توانایی رسام به این نکته بازمی‌گشت که روستای گزل ابدال، هم با مردم کرد زبان قروه و بیجار، هم با مردم ترک‌زبان بهار و کبودآهنگ ارتباط دارد و به‌همین دلیل رسام با هر دو زبان کردی و ترکی آشنایی داشت. در کارنامه هنری زنده‌نام رسام، کسب‌رتبه‌نخست جشنواره موسیقی مقامی زاگرس نشینان در ساز سرنا و دریافت نشان درجه یک هنر (دکترای هنری) دیده می‌شود.



کتابخانه

بازاندیشی در اخلاق مقاومت

کتاب «نیروی خشونت‌پرهیزی» نوشته جودیت باتلر، نظریه‌پرداز برجسته فلسفه و علوم اجتماعی به‌تازگی از سوی نشر برج روانه بازار شده است. باتلر در این کتاب به تحلیل مفهومی از خشونت‌پرهیزی و اخلاقی مقاومت می‌پردازد. او همچنین در این اثر نشان می‌دهد که خشونت‌پرهیزی باید به‌عنوان یک موضع اخلاقی و سیاسی در مقابله با قدرت‌های سلطه‌گروبی عدالتی‌های نظاممند در نظر گرفته شود. باتلر در «نیروی خشونت‌پرهیزی» با استفاده از نظریات تأثیرگذار فلاسفه‌ای چون فوکو، فروید و بنیامین، به بررسی پیچیدگی‌های خشونت و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌پردازد. او همچنین این موضوع را به چالش می‌کشد که چرا خشونت‌پرهیزی اغلب به‌عنوان عملی منفعلانه یا اخلاقی فردگرایانه تفسیر می‌شود و از این‌رو به‌جای آنکه یک پاسخ فعال به نابرابری‌ها باشد، ممکن است به سکوت و بی‌عملی منجر شود. کتاب باتلر نفع‌تها درک ما از خشونت و مقاومت را به چالش می‌کشد، بلکه راه‌های جدیدی برای همبستگی و اعتراض در دنیای پیچیده امروز ارائه می‌دهد. این اثر، دعوتی است به بازاندیشی در اصول اخلاقی مبارزه و نقش خشونت‌پرهیزی در ایجاد تغییرات اجتماعی مؤثر. نشر برج «نیروی خشونت‌پذیری» را در ۱۹۲ صفحه و به قیمت ۲۸۵ هزار تومان چاپ کرده است.



نیروی
خشونت‌پرهیزی
نویسنده: جودیت باتلر
مترجم: محدثه
واضحی فرد
انتشارات: برج

تاریخ

تاسیس جبهه ملی

دخالت هژبر، وزیر دربار در جریان برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، اعتراضات بسیاری را از سوی گروه‌ها و چهره‌های سیاسی موجب شد. از آن جمله، گروهی ۱۹ نفره از نخبگان و روزنامه‌نگاران بودند که با محرومیت محمد مصدق در اعتراض به دخالت‌های دولت وقت در ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ در کاخ مرمر متحصن شدند. متحصنین خواسته خود را لغو انتخابات تا تعیین دولتی بی‌طرف برای برگزاری و نظارت بر برگزاری انتخابات آزاد اعلام کردند. هرچند این تحصن به سرانجامی نرسید، ولی مقدمات تاسیس جبهه ملی را فراهم کرد. چندی پس از پایان تحصن، متحصنین در منزل مصدق جمع شدند. آنچنان که گفته می‌شود در این جلسه که روز ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۲۸ برگزار شد، سیدحسین فاطمی در سخنانی پیشنهاد تشکیل ائتلاف جبهه ملی را داد و به این ترتیب جبهه ملی ایران به رهبری محمد مصدق تشکیل شد. هدف از تاسیس جبهه ملی ایران، گردآوری نیروهای اصطلاح‌طلب سیاسی در قالب تشکیلاتی وسیع از طریق حضور در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، همچنین انجام تغییرات اصلاحات سیاسی داخلی و خارجی از جمله تعیین تکلیف موضوع ملی‌شدن نفت و خلع‌ید شرکت ایران و انگلیس و ملی‌شدن صنعت نفت بود.

